

# روایت تاریخ انقلاب

دکتر محمد مهدی فرقانی



مالکان آغاز شده بود، این کار باعث بروز شورش‌ها و مخالفت‌هایی از سوی جناح‌ها و گروه‌های مختلف و با انگیزه‌های متفاوت شد و حتی درگیری‌های مسلحانه‌ای بویژه در مناطق فارس و خراسان با سران عشایر به وقوع پیوست.

انتصاب علی امینی به نخست‌وزیری که تحت فشار آمریکا صورت گرفت، هشدار بود به شاه که آهنگ اصلاحات اجتماعی باید جدی و سریع پی گرفته شود. پس از آنکه شاه، اعتماد دولت آمریکا را مبنی بر مصمم بودن به اجرای رفرم مورد نظر این کشور جلب کرد، اسدالله علم را به عنوان نخست‌وزیر روی کار آورد و تسلط خویش را بر ارتش، ساواک و نیروهای انتظامی، تقویت و تحکیم کرد و مقدمات انجام رفراندم ششم بهمن و اعلام اصول «انقلاب سفید» را فراهم ساخت.<sup>(۱)</sup> اظهارات مقامات آمریکایی در مورد نقش شاه در منطقه و «رهبری داهیانه او در انجام اصلاحات اجتماعی» بیانگر این واقعیت است که دو دولت بیش از هر زمان به هم نزدیک شده بودند و شاه می‌کوشید تا باید آمریکا را به هر قیمت به دست آورده، به عنوان رهبر اصلاحات سیاسی و اجتماعی ایران، لیاقت و شایستگی خود را اثبات کند.

در نیمه دوم فروردین سال ۴۱، پرزیدنت «کندی» در ضیافت شامی که برای شاه در کاخ سفید ترتیب داد او را به عنوان «یک مبارز سلحشور و

بعد از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه موفق شده بود به کمک دستگاه‌های سرکوبگر خود، مخالفان را از سر راه بردارد، آنها را به زندان افکند، خانه‌نشین کند یا به سکوت و سازش بکشانند و در آغاز دهه ۴۰، چنین به نظر می‌رسید که با حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا و با امتیازاتی که ایالات متحده، پی در پی از رژیم شاه می‌گرفت و نیز با گسترش سلطه این کشور بر ایران، قدرت سیاسی در دست شاه و عمال او تمرکز یافته و افراد و سازمان‌های سیاسی مبارزی از بین رفته‌اند یا کنار کشیده‌اند. در عین حال بسیاری از صاحب‌نظران، سال‌های بین ۳۲ تا ۵۷ را دوره بازگشت به خویش و بازنگری در واقعیت‌های جامعه توسط مردم و برخی روشنفکران بخصوص روحانیون می‌دانند. همزمان با روی کار آمدن جان. اف. کندی در آمریکا، این دولت به منظور پیشگیری از وقوع جنبش‌های ملی و ضدامپریالیستی و نفوذ کمونیسم در بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله برخی کشورهای خاورمیانه و ایران، کشورهای آسیای جنوب شرقی و نیز کشورهای آمریکای لاتین همچون مکزیک، برزیل و آرژانتین، دولت‌های مزبور را برای انجام یک سری اصلاحات اجتماعی و سیاسی و بویژه اصلاحات ارضی و تقسیم زمین‌های مالکان بزرگ بین دهقانان، تحت فشار قرار داد. در ایران نیز از اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ کار تقسیم اراضی سلطنتی و نیز زمین‌های عمده

پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان رخداد مهم تاریخ کشورمان حادثه‌ای است که همواره باید از آن گفت و نوشت. تاریخی که برگ برگ صفحاتش باید مرور شود، درباره‌اش فیلمها بسازند و کتابها بنگارند تا نسل جوان کشور با ریشه‌ها، ابعاد و سیر تاریخی آن آشنا شوند و بدانند تاریخ پر نشیب و فراز این انقلاب چه مراحل را پشت سر نهاده است تا سرانجام نونهال نازک آن درختی تنومند شده و به ثمر نشسته است.

دکتر محمد مهدی فرقانی استاد علوم ارتباطات، از آنجا که خود چهره‌ای مطبوعاتی است پایان نامه فوق لیسانس خود را به سیر تاریخ مطبوعات به طور عام و نقش روزنامه کیهان و اطلاعات در اطلاع‌رسانی با مقایسه تیزرهای صفحه اول در چهار مقطع سال‌های ۴۲، ۵۲، ۶۲ اختصاص داده است.

همزمان با فرا رسیدن سالگرد پیروزی این انقلاب بزرگ، بخش مرور تاریخ انقلاب را به نقل از پایان نامه استاد فرقانی در ذیل می‌آوریم. امید که بتوانیم در آینده بخشهایی دیگر از آن بویژه تاریخ مطبوعات را از نظر خوانندگان گرامی بگذرانیم.

رهبری ملی و استقلال»<sup>(۱۲)</sup> قلمداد کرد. او قبلاً نیز گفته بود که «اگر رهبری شاه نبود، خاورمیانه سقوط کرده بود»<sup>(۱۳)</sup>. «لیندون جانسون» معاون رئیس جمهور آمریکا نیز طی سفری که در تابستان ۱۳۴۱ به تهران داشت او را به عنوان «یکی از رهبران قدرتمند ضد کمونیسم جهان سوم و متحد مورد اعتماد ایالات متحده دانست. جانسون در مصاحبه تلویزیونی گفت: «دورانیدیشی، واقع بینی، شهامت و مساعی شاه در راه اصلاحات ارضی، اولین احساس ستایش آمیزش نسبت به معظم له است»<sup>(۱۴)</sup>. «رابرت مک نامارا» وزیر دفاع وقت آمریکا نیز ضمن ارایه گزارشی به کمیته روابط خارجی سنای آمریکا، ایران را در اجرای رفرم های اقتصادی و اجتماعی به رهبری شاه، کشور نمونه معرفی کرد.

در این شرایط خیال شاه از جانب سه گروه مخالف یعنی حزب توده، جبهه ملی و نهضت آزادی تا حدود زیادی راحت بود، چه عده ای از رهبران و اعضای آنها زندانی یا تحت تعقیب بودند، یا دچار یاس و نومیدی و انفعال شده بودند. «نیروی چهارم» یعنی قدرت روحانیت و حوزه ها نیز برای شاه هم ناشناخته بود و هم آنرا دست کم می گرفت. ظاهراً تلاش برای جلب مشارکت برخی از اعضای جبهه ملی در ساختار سیاسی کشور نیز با شکست روبرو شده بود.

اواخر تیرماه ۴۱ اسدالله علم نخست وزیر تاکید کرد که «برنامه شش ماده ای را که چهارده ماه قبل هنگام روی کار آمدن دولت امینی اعلام شده بود اجرا خواهد کرد»<sup>(۱۵)</sup>

در نیمه مهرماه ۱۳۴۱، لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی در هیات دولت به تصویب می رسد. از جمله بندهای این لایحه، «حذف قسم به قرآن برای نمایندگان، حذف قید اسلام برای انتخاب شوندگان و آزادی بانوان برای شرکت در انتخابات»<sup>(۱۶)</sup> بود. مخالفت های اساسی مراجع و روحانیون با دولت و شخص شاه از این زمان اوج بیشتری می گیرد، و با سخنرانی ها و تلگرام های آنها بویژه شخص امام خمینی (ره)، آهنگ مبارزه، تندتر می شود.

اصناف و روحانیون بسیاری از شهرها نیز از حرکت علما و مراجع پشتیبانی می کنند. در ماههای آبان، آذر و دی، موج مخالفت ها بالا می گیرد و لحن سخنرانی ها و تلگرام ها صریح تر و بی پرده تر می شود. ایام مذهبی با سخنرانی مراجع، وعاظ و روحانیون، به صحنه هایی از اجتماعات سیاسی تبدیل می شود و در تمام آنها این ترجیع بند به گوش می رسد که «دولت باید این تصویب نامه را لغو کند». سرانجام علم در اواخر آذر ماه تحت فشار محافل مذهبی و روحانیون، طی تلگرامی به علمای قم و تهران، لغو تصویب نامه را اعلام می کند، اما امام خمینی حتی اعلام این مساله را که توسط علم

طی مصاحبه ای صورت می گیرد کافی نمی داند و از مردم می خواهد که «تالغو کامل آن از سوی هیات دولت - و نه فقط نخست وزیر - به مبارزه ادامه دهند»<sup>(۱۷)</sup>.

در هفته آخر دیماه ۴۱ آئین نامه رفراندوم ششم بهمن تصویب می شود و امام خمینی و اکثر مراجع و روحانیون سرشناس حوزه، با انتشار اعلامیه، سخنرانی و مخابره تلگرام و در پاسخ به استفتای گروه های مختلف، با انجام این رفراندوم مخالفت و آنرا خلاف قانون اساسی اعلام می کنند. تماس و ارتباط مراجع و روحانیون با یکدیگر، شبکه ای از مخالفان مذهبی را در سراسر کشور و به ویژه در پایگاه اصلی حوزه علمیه یعنی شهر قم به وجود می آورد. صدور اعلامیه، سخنرانی در مساجد و بر منابر و در حضور اجتماعات عظیم مردمی، ارسال تلگرام برای نخست وزیر، شاه و دولت و مبادله پیام و اطلاعات میان روحانیون و مراکز مذهبی در داخل و خارج کشور، پیوستن اصناف و بازاریان به صفوف مخالفان، مهاجرت برخی علما از شهرهای خود، اعلام مخالفت با اصلاحات شاه در پاسخ به استفتاهای مختلف، تحصن، تعطیل بازار و مبادله مخفیانه پیام ها از جمله تاکتیک هایی است که مخالفان مذهبی رژیم به کار می گیرند.

سرانجام اصول شش گانه «انقلاب سفید» روز ششم بهمن ۱۳۴۱ در شرایط اختناق و در حالی که اکثر رهبران اپوزیسیون در زندان بودند، به همه پرسى گذاشته می شود و به ادعای دولت، ۹/۹۹ درصد از رای دهندگان به آن رای مثبت می دهند. آمریکا از این اتفاق استقبال می کند و آنرا به منزله «رفع مخاطرات احتمالی علیه رژیم از سوی نیروهای عوام فریب و ضد غربی»<sup>(۱۸)</sup> می داند و «کندی» این پیروزی را به شاه تبریک می گوید. شاه طی مصاحبه ای با مفسر آسوشیتد پرس در امور خاورمیانه می گوید: «انقلاب قانونی و بدون خونریزی ایران در جهان نظیر نداشته است و خطر این که انقلاب از کنترل خارج شود وجود ندارد»<sup>(۱۹)</sup>.

با درخواست علمای قم، روحانیون و ائمه جماعات از رفتن به مسجد و اقامه نماز خودداری می کنند. در این اعتصاب، منابر نیز تعطیل می شود تا حساسیت مردم نسبت به اقدامات جدید رژیم شاه بیشتر گردد. مراجع تقلید و علمای طراز اول قم، متشکل از یک هیات ۹ نفری، با انتشار اعلامیه ای، مواضع خویش را درباره رفراندوم و انجمن های ایالتی و ولایتی اعلام می کند. در هفته اول اسفند ماه، امام خمینی طی بیاناتی به مناسبت عید فطر مردم را به ایستادگی و استقامت در مقابل حکومت استبداد ترغیب می کنند و می گویند: «ما میل نداشتیم که کار به اینجا بکشد. چرا باید شاه مملکت، اینقدر از ملت جدا باشد که وقتی پیشنهاد می دهد با بی اعتنائی و عکس العمل منفی مردم

مواجه گردد... رفراندوم شاه در سراسر مملکت، بیش از دو هزار نفر همراه نداشت»<sup>(۲۰)</sup>. شاید بتوان این بیانات و این مقطع را یکی از حساس ترین مقاطع سال ۴۱ دانست که آستان حوادث بیشماری در ماههای آینده است.

شاه به همه حرکت های مخالف، برچسب «ارتجاع سیاه»، «توطئه فتودال ها» و «ناسیونالیسم منفی» می زند. امام خمینی پیش از آن یعنی در مهر ماه ۴۱ به هنگام تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی ابتدا طی تلگرامی به دولت و سپس به شاه شدیدترین حمله را متوجه آنها کرده و تهدید می کنند که چنانچه شاه، علم را ملزم به تبعیت از قانون اسلام و قانون اساسی نکند در «نامه سرگشاده به اعلیحضرت» مطالب دیگری را تذکر می دهند»<sup>(۲۱)</sup>.

امام در هفته آخر اسفند ماه، به اتفاق سایر مراجع وقت، عید سال ۴۲ را تحریم می کنند. دلیل این تحریم، «عزادار شدن مسلمین به علت مصیبت وارده از تصویب و اجرای مواد به اصطلاح انقلاب سفید شاه»<sup>(۲۲)</sup> ذکر می شود. امام خمینی (ره) طی اعلامیه ای به این مناسبت اعلام می کند: «روحانیت امسال عید ندارد»<sup>(۲۳)</sup>. این تحریم مورد پشتیبانی علما و جمعیت های مذهبی بخصوص در تهران قرار می گیرد. قبل از عید سال ۴۲ نیز تراکت هایی با این مضمون در قم پخش می شود: «ملت عزادار است، زیرا هیات حاکمه مستبد ایران، تجاوز به احکام قرآن و قانون اساسی نموده و روحانیون و آزادیخواهان را به زندان و شکنجه کشیده است»<sup>(۲۴)</sup>.

بدین ترتیب در عید نوروز سال ۴۲، مراجع تقلید قم برای دیدار مردم جلوس نداشتند و بر سر در منزل، پرچم سیاه برافراشتند.

سال ۴۲ در چنین شرایطی آغاز می شود. روابط دولت و جامعه مذهبی قم تا آن زمان هیچگاه این چنین تیره و بحرانی نبوده است. این انبار باروت با حمله ای که روز دوم فروردین سال ۴۲ توسط گروهی از ماموران پلیس و ساواک به مدرسه فیضیه قم صورت می گیرد، مشتعل می شود. در این یورش جمعی از طلاب، مضروب و مجروح و چند تن کشته می شوند. امام خمینی طی تلگرامی به علمای تهران، شاه را این چنین به باد حمله می گیرد: «... حمله کماندوها و مامورین انتظامی دولت با لباس مبدل در معیت و پشتیبانی پاسبان ها به مرکز روحانیت، خاطرات مغول را زنده کرد... اینان با شعار شاه دوستی به مقدسات مذهبی اهانت می کنند. شاه دوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مرکز علم و دانش... من به نام ملت از آقای علم، شاغل نخست وزیری استیضاح می کنم. من اکنون قلب خود را برای سرنیزه های مامورین شما حاضر کرده ام...»<sup>(۲۵)</sup>

این حمله توسط علما و روحانیون شهرهای دیگر به شدت محکوم و بازار تهران به حمایت از نهضت روحانیت، تعطیل می شود. جامعه روحانیت تهران نیز به همین مناسبت اعلام اعتصاب می کند. مجالس ترحیم و یادبود شهدای فیضیه یکی پس از دیگری در شهرهای مختلف بر پا می شود و هر یک از این مراسم، نقش تازه ای در گسترش موج مبارزه، ایفا می کند.

بالاخره ماه محرم سال ۱۳۸۳ قمری (مطابق با ۴ خرداد ۱۳۴۲) فرا می رسد. دولت نگران وقوع حوادث احتمالی در روزهای عزاداری است. شهرداری تهران طی اعلامیه ای تهدید می کند که «اعمال و تظاهراتی که شرع مقدس نیز آنها را تحدید نفرموده، به کلی ممنوع و مأموران انتظامی از آن جلوگیری می کنند»<sup>(۱۶)</sup>. امام خمینی، با صدور بیانیه ای از وعظ و گویندگان می خواهد که «... فریضه دینی خود را ادا کنید... از توهم چند روز حبس و زجر نترسید، آقایان بدانند که خطر امروز برای اسلام، از خطرینی امیه کمتر نیست. خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید، سکوت در این ایام، تایید دستگاه جبار و کمک به دشمنان است»<sup>(۱۷)</sup>.

با این قرائن پیداست که مراسم عزاداری و سینه زنی محرم سال ۱۳۸۳ قمری (۱۳۴۲ شمسی) در سراسر کشور و بویژه در تهران و قم، پر شورتر از هر سال و با ویژگی های منحصر به فردی برپا می شود.

سرانجام، آتشی که از ماهها پیش روشن شده بود، روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ همزمان با عاشورای حسینی، شعله ور می شود. مردم مطلع می شوند که قرار است عصر عاشورا، امام خمینی در مدرسه فیضیه سخنرانی کنند و به همین دلیل در این محل تجمع می کنند. رژیم می کوشد امام را از سخنرانی روز عاشورا منصرف کند اما موفق نمی شود. ساعت ۵ بعد از ظهر امام در مدرسه فیضیه به منبر می رود و نطق تاریخی و شجاعانه خود را ایراد می کند. قسمت هایی از این سخنرانی را که منشاء تحولات شگرفی در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران است، مرور می کنیم:

«... همین سوال اینجا مطرح می شود که دستگاه جبار ایران با مراجع سرچنگ داشت، با علمای اسلام مخالف بود، به قرآن چه کار داشتند، به مدرسه فیضیه چه کار داشتند به طلاب علوم دینی چه کار داشتند، به سید ۱۸ ساله ما چه کار داشتند (گریه حضار) سید ۱۸ ساله ما به شاه چه کرده بود، به دولت چه کرده بود، به دستگاه جبار چه کرده بود (گریه شدید جمعیت)، به این نتیجه می رسیم که اینها با اساس کار دارند، با اساس اسلام و روحانیت مخالفند... اسرائیل به دست عمال سیاه خود مدرسه فیضیه را کوبید، ما را می کوبد، شما ملت را می کوبد، می خواهد اقتصاد

## \* شاه و حامیان خارجی او قدرت

### شبکه پرنفوذ روحانیون را

### نشناخته یا دست کم گرفته بودند

### و هرگز تصور نمی کردند که

### سخنرانی ها و اعلامیه های امام

### خمینی (ره) و سایر مراجع تا این

### حد نفوذ داشته باشد.

شما را قبضه کند، می خواهد تجارت و زراعت شما را از بین ببرد، می خواهد ثروت ها را تصاحب کند،... شما اهالی محترم قم ملاحظه فرمودید آن روز که آن رفرا ندوم غلط، آن رفرا ندوم مفتضح انجام گرفت... در کوچه ها و خیابان های قم، در مرکز روحانیت، در جوار فاطمه معصومه (ع) مشتی اراذل و اوپاش را راه انداختند، در اتومبیل ها نشانند و گفتند مفتخوری تمام شد! پلو خوری تمام شد! آیا این طلاب علوم دینی که لباب عمرشان را، موقع نشاطشان را در این حجرات می گذارند و ماهی ۴۰ الی صد تومان بیشتر ندارند مفتخورند؟ ولی آنهایی که یک قلم درآمدشان هزار میلیون تومان است مفتخور نیستند؟ آیا ما مفتخوریم که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم ما وقتی که از دنیا می روند، همان شب، آقا زاده هایش شام نداشتند (گریه جمعیت)،... مرحوم برو جردی ما وقتی که از دنیا می روند ششصد هزار تومان (بابت شهریه حوزه ها) قرض باقی می گذارند، ایشان مفتخورند ولی آنهایی که بانک های دنیا را از دسترنج مردم فقیر انباشته اند، کاخ های عظیم را روی هم گذاشته اند... مفتخور نیستند؟... من به شما نصیحت می کنم، ای آقای شاه، ای جناب شاه، من به تو نصیحت می کنم، دست از این اعمال و رویه بردار، من میل ندارم که اگر روزی ارباب ها بخواهند تو بروی، مردم شکرگزار می کنند، من نمی خواهم تو مثل پدرت بشی... بدبخت بیچاره، چهل و پنج سال از عمرت میره یک کمی تأمل کن، یک تدبیر کن... کمی عبرت بگیر، عبرت از پدرت بگیر، چرا بی تأمل حرف می زنی؟... آیا روحانیت نجس است؟ آیا ما حیوان نجس هستیم (گریه جمعیت) خدا کند که مراد تو از این جمله، علما و روحانیت نباشد و گرنه تکلیف ما با تو مشکل می شود و تکلیف تو مشکل تر می گردد نمی توانی زندگی کنی، ملت نمی گذارند که به این وضع ادامه دهی، آیا روحانیت و اسلام، ارتجاع سیاه است؟ لکن تو مرتجع سیاه، انقلاب سفید کردی؟... چه انقلاب سفید کرده ای؟ چرا اینقدر می خواهی مردم

را غافل کنی؟ چرا مردم را اینقدر تهدید می کنی؟... آقای شاه! اینها می خواهند تو را یهودی معرفی کنند که من بگویم کافری تا از ایران بیرون کنند و به تکلیف تو برسند...»<sup>(۱۸)</sup>

با این نطق تاریخی، در واقع نطفه انقلاب بسته می شود. در این سخنرانی نکاتی چند قابل تعمق است:

اولا امام خمینی (ره) درسختان خود، شاه را رودر روی مردم و اسلام و روحانیت قرار می دهد و به خوبی عواطف و احساسات مذهبی مردم را به جوش می آورد. ثانيا، عظمت پوشالی رژیم شاه با این سخنرانی درهم شکسته می شود. شاید برای اولین بار با چنین صراحتی، «شاه»، بیچاره، بدبخت، تو، آقای شاه، جناب شاه و... خطاب شده بود. حرف ها حاکی از آن است که تهدیدهای جدی تر هنوز در راه است. شاه بسیار کوشیده بود که از خود، غولی شکست ناپذیر بسازد و با ایجاد رعب و وحشت و تهدید، هر صدای مخالفی را خاموش کند، اما این نطق تاریخی، هم حریم و حرمت ها را شکست و او را به شدت مورد انتقاد، سرزنش، حمله و تهدید قرار داد.

ثالثا، واقعیاتی که از هیچ طریق دیگری نمی توانست به گوش مردم برسد، آن روز در حضور هزاران تن از مردم بازگو می شود و آنها را نسبت به وضعیت زمانه شان آگاه می سازد. این بیداری و هوشیاری، زمینه ساز نهضتی می شود که بالاخره در سال ۵۷ به ثمر می نشیند.

رابعا، امام در این سخنرانی مفاسد درون نظام را افشاء می کند و در واقع هر آنچه را که رژیم شاه طی سالیان کوشیده است در ذهن مردم بسازد، یکباره فرو می ریزد و نشان می دهد که حتی یک تن، اگر قد برافزاد می تواند اینچنین پایه های یک نظام از درون پوسیده اما به ظاهر بزرگ کرده را بلرزاند و رژیم شاهنشاهی را تکان دهد.

بعد از این نطق تاریخی به نظر می رسد که کاراز تهدید و ارعاب، وعده و وعید، سازش و مماشات گذشته است و دیگر نمی توان آتشی را که این چنین شعله کشیده، فرو نشانند، پس سیاست خشونت و سرکوب بار دیگر دست به کار می شود و دستور بازداشت امام خمینی صادر می گردد. در نیمه شب ۱۵ خرداد ۴۲ امام خمینی به همراه چند تن از علما دستگیر و به تهران منتقل و در پادگان عشرت آباد بازداشت می شود. امواج خبر به رغم کوشش دستگاه های تبلیغاتی رژیم های وسیعی که در این زمینه صورت می گیرد، به زودی در سراسر کشور منتشر می شود و بذر نهضت ۱۵ خرداد جوانه می زند. نهضتی که گرچه به ظاهر سرکوب می شود اما هرگز از تکاپو نمی ایستد تا حماسه بهمن ۵۷ را رقم می زند.

حوادث ۱۵ خرداد و اهمیت تاریخی آن

همزمان با انتشار خبر دستگیری امام خمینی و

# امام: کاری نکنید مردم را به جهاد دعوت کنیم

دولت را بزودی معرفی خواهیم کرد

از ارتش می خواهیم که در تهران و اطراف آن با مردم همکاری کند و در صورت لزوم با آنها بجنگد

کمیته امام خمینی شورای عالی انقلاب فرهنگی

رژیم درمی آید و موج دستگیری ها و بازداشت ها آغاز می شود. اسدالله علم نخست وزیر طی مصاحبه ای تهدید می کند. «پانزده نفر از پیشوایان مذهبی که بازداشت شده اند، از جمله آیت الله العظمی خمینی، اعدام خواهند شد»<sup>(۲۵)</sup> شاه نیز می گوید: «مردم برای زنده باد گفتن، نفری بیست و پنج ریال پول گرفته اند»<sup>(۲۶)</sup>.

روز هجدهم خردادماه، اسدالله علم نخست وزیر اعلام می کند که «آرامش کامل در سراسر کشور برقرار است و محاکمه دستگیر شدگان در دادگاه نظامی انجام خواهد شد»<sup>(۲۷)</sup>. دولت رسماً اعلام می کند که ۱۸ تن از مخالفان به اتهام تخریب اماکن عمومی، غارت مغازه ها و شکستن کیوسک های تلفن، بازداشت شده اند. روز سی ام خردادماه بیش از چهل تن از علما و فضایی حوزه های مختلف کشور، برای آزادی امام خمینی در تهران اجتماع

تعداد کشته شدگان حادثه ۱۵ خرداد، به روشنی معلوم نیست. منابع آمریکایی این رقم را تا «چند هزار تن» تخمین زدند. چندروز بعد مطبوعات از قول دولت ادعا کردند که در روز یازدهم خرداد ۴۲، شخصی به نام «عبدالقیس جوجو» از بیروت با هواپیما وارد ایران شده و در مهرآباد

## جنگ تانکها و مردم مسلح در خیابانها

نیروهای ارتش از شهرهای تهران و اطراف آن در حرکت اند

آرامش برقرار است

## مبارزه شدید پشت پرده

بختیار هرگز اکثریت را دست نمی کند

حاج سیدجواد دستگیر شد

حدود یک میلیون تومان وجه نقد از او به دست آمده و پس از تحقیقات مشخص شده که «مبلغ مزبور را از طرف جمال عبدالناصر برای افراد معینی در ایران آورده است»<sup>(۲۱)</sup>.

شاه از قیام ۱۵ خرداد به عنوان «بهترین نمونه اتحاد دو جناح ارتجاع سیاه و قوای مخرب سرخ»<sup>(۲۲)</sup> یاد می کند که «با پول دسته ای از مالکان که مشمول

اصلاحات ارضی شده بودند انجام گرفت»<sup>(۲۳)</sup>. روزنامه لوموند مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۳ (۳ تیرماه ۱۳۴۲) پیرامون حوادث ۱۵ خرداد می نویسد: «... شکاف بین مردم و رژیم عمیق است و تنها نیروهای مسلح قادر به برقراری آرامش اند. روحانیون سرشناس که در زندان به سر می برند، از حمایت مردم برخوردارند... مردم در انتظار حوادث تازه ای هستند». مطبوعات آمریکا و رادیو مسکو، قیام را حاصل اتحاد «زمینداران بزرگ» و «روحانیون مرتجع» دانسته به شدت از آن انتقاد می کنند. آسوشیتدپرس آن را بزرگترین تظاهرات ضد دولتی ده سال اخیر» می خواند.<sup>(۲۴)</sup>

حوادث ۱۵ خرداد یک نیمروز بیشتر به طول نمی انجامد و با استقرار تانکها و نیروهای مسلح در خیابانها و سرکوب و کشتار تظاهرکنندگان، شهر روبه آرامش می گذارد. گرچه در روزهای بعد، تظاهرات پراکنده ای رخ می دهد و اعلامیه ها و تلگرام های مراجع در اعتراض به بازداشت امام خمینی ادامه می یابد ولی بویژه با اعلام حکومت نظامی در تهران، قم و شیراز، اوضاع تحت کنترل

روحانیون دیگر، شورش و اعتراض، تهران و قم و چند شهر دیگر را در بر می گیرد. صبح روز ۱۵ خرداد، گروه وسیعی از مردم قم در اطراف منزل امام گرد می آیند و سپس همراه با فرزند ارشد ایشان، حاج سیدمصطفی خمینی به طرف حرم حضرت معصومه (ع) به راه می افتند. بین راه مأموران به آنان اخطار می کنند که برگردند و چون به این اخطار اعتنایی نمی شود مأموران، به روی آنها آتش می گشایند و جمعی کشته و مجروح می گردند. در این روز، جت های جنگنده نیز دیوار صوتی شهر قم را می شکنند و باعث رعب و وحشت مردم و ایجاد خطراتی برای کودکان، زنان و بیماران می شوند.

همان روز، تظاهرات گسترده ای در تهران برپا می شود. این تظاهرات که از میدان بارفروش ها شروع می شود در بازار و میدان ارک به اوج می رسد، گروهی برای اشغال مرکز فرستنده رادیو به محل ساختمان آن در میدان ارک هجوم می برند که با آتش سلاح های گرم سربازان عقب رانده می شوند. تظاهرکنندگان همچنین به چند پاسگاه پلیس حمله کرده، تعدادی اتوبوس، کامیون دولتی و باجه تلفن را به آتش می کشند. بیشتر مغازه های تهران تعطیل می شوند و عده زیادی از دانشجویان دانشگاه تهران نیز با تعطیل کلاس ها به خیابان ریخته با اعتراض به بازداشت امام خمینی و با شعارهایی در طرفداری از ایشان به صفوف تظاهرکنندگان می پیوندند. عده زیادی از کشاورزان ورامین و روستاهای اطراف تهران پس از شنیدن خبر بازداشت امام خمینی و سایر علما، کفن به تن کرده به سوی تهران حرکت می کنند. مأموران در برخورد با آنها به سویشان آتش می گشایند و جمع زیادی کشته و مجروح می شوند. گفته می شود که: «شاه، با اطلاع از وسعت تظاهرات به کاخ سعدآباد رفت و فرماندهی عملیات سرکوب را شخصاً به عهده گرفت»<sup>(۲۵)</sup> دکتر غلامحسین صدیقی، بعدها گفته بود، «رژیم شاه که از رهبری روحانیت در مبارزه علیه خود نگران بود در صدد برآمد تا با سران جبهه ملی و نهضت آزادی که در زندان بودند سازش کند و رهبری روحانیت را تبدیل به رهبری ملیون کند ولی موفق نشده بود»<sup>(۲۶)</sup>.

می کنند. آیت الله «حاج آقا روح الله کمالوند» از طرف علمای مهاجر نزد شاه می رود و شاه نیز به وی در مورد جان امام خمینی، اطمینان می دهد. اعتصاب دو هفته ای مغازه ها در تهران و قم نیز پس از ملاقات آیت الله احمد خوانساری با امام خمینی و نیز با تهدید رژیم شاه، در این روز پایان می یابد. از فردای حادثه ۱۵ خرداد تا اواخر تیرماه، مجالس یادبود و بزرگداشت شهدای این فاجعه در تهران و شهرستانها توسط مردم و روحانیون برپا می شود و این همان سنتی است که در سال ۵۷، باعث زنده نگه داشتن کینه مردم و تهییج و تحریک آنان نسبت به رژیم شاه می شود. مراجع و علمای اعلامیه های متعددی خواستار آزادی امام خمینی شده و یادآور می شوند که مبارزه تا آزادی ایشان ادامه خواهد یافت. تبلیغات برای انتخاب نمایندگان دوره جدید مجلس آغاز می شود. تقریباً همه مراجع و علما آنرا تحریم می کنند اما بالاخره روز ۲۶ شهریور انتخابات برگزار می شود. مطبوعات می نویسند: «برای اولین بار در تاریخ مشروطیت در ایران، امروز، زنان در کنار مردان پای صندوق های

رای رفتند»<sup>(۲۸)</sup>. روز یازدهم آبان ماه، طیب حاج رضایی و اسماعیل حاج رضایی که به علت شرکت در قیام ۱۵ خرداد دستگیر و محاکمه شده بودند در پادگان حشمتیه تهران به جوخه اعدام سپرده می شوند.

از این پس به نظر می رسد که حکومت شاه موفق می شود در پناه سرنیزه و با حاکم ساختن جو خفقان و ارعاب و سرکوب بی رحمانه مخالفان، به تدریج پایه های قدرت خود را مستحکم تر کند. حوادثی که در سال بعد یعنی ۴۳ اتفاق می افتد و منجر به تبعید امام به ترکیه می شود، از این جهت، خاطر شاه را آسوده می کند که می اندیشد آخرین کانون مبارزه و مقاومت را نیز در هم شکسته و رهبری آثرا به تبعید فرستاده و دیگر خطر جدی رژیم او را تهدید نمی کند. عملاً نیز گویی چنین می شود. شاه در بیش از یک دهه آینده علیرغم مبارزات چریکی و مسلحانه پراکنده ای که وجود دارد، حاکمیت خود را تثبیت می کند و ساراک بیش از پیش بر مقدرات کشور مسلط می شود. روز هیجدهم فروردین ۴۳ امام خمینی از «حصار» آزاد و به قم بازمی گردند. این بازگشت در میان جشن و سرور و چراغانی مردم صورت می گیرد و رژیم در تبلیغات خود می کوشد رهبری نهضت را به سازش متهم کند. به همین دلیل امام لازم می داند این شائبه را از ذهن مردم پاک کند. روز بیست و ششم فروردین طی یک سخنرانی مفصل و شدیدالحن، تکلیف همه چیز را روشن می کند:

«من تاکنون احساس عجز در صحبت ها نکرده ام و امروز خودم را عاجز می دانم، عاجز می دانم از اظهار تألمات روحی که دارم برای اوضاع اسلام عموماً و اوضاع ایران خصوصاً و قضایایی که در این یکسال منحوس پیش آمد، خصوصاً مدارس علمی، قضیه ۱۵ خرداد، قضیه ۱۵ خرداد را من مطلع نبودم تا اینکه حبس به حصر تبدیل شد و اخبار خارج به من رسید. خدا می داند که من را اوضاع ۱۵ خرداد کوبید... اینجا آمده ام از قیطره، مواجه هستم با یک منظره هایی، با بچه های کوچک بی پدر، با پدربزرگ های جوان از دست داده، با مادرهای جوان مرده، با زن های برادر مرده، با پاهای قطع شده، با افسردگی ها، اینها علامت تمدن آقایان است و ارتجاع ما. افسوس که دست ما از عالم کوتاه است، افسوس که صدای ما به عالم نمی رسد، افسوس که گریه های این مادرهای بیچه مرده نمی رسد به دنیا.»<sup>(۲۹)</sup>

امام در این سخنرانی طولانی و تند، در مورد نسبت دادن ارتجاع به روحانیت، عمل به احکام اسلام، روسیاهی رژیم در حادثه ۱۵ خرداد، عمل به قانون اساسی، مخالفت روحانیت با استعمار، اعتماد مردم به علما، اسلام و تمدن، پیمان با اسرائیل، اهانت به مراجع و... بیاناتی قاطع ایراد

## \* با وجود آنکه رژیم شاه تسلطی

### بی چون چرا بر وسایل ارتباط

### جمعی و از جمله مطبوعات داشت

### اما نفوذ و قدرت شبکه ارتباطات

### سنتی کشور که از حوزه علمیه

### قم نشأت می گرفت افشاگریهای

### علیه رژیم شاه را در سراسر

### کشور می پراکند.

می کند، از عموم ملت به خاطر همکاری با روحانیت قدردانی به عمل می آورد و در قسمتی از سخنانش به شدت به سرمقاله روزنامه اطلاعات مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۴۳ حمله می کند و مفاد آثرا دروغ و تحریف می خواند و به مدیر آن نسبت به آینده هشدار می دهد: «... خوب شما آقایان، ملت ایران روزنامه اطلاعات را، سرمقاله روزنامه اطلاعات سه شنبه را، سه شنبه ۱۷ فروردین را ملاحظه فرمودید، اینها نیز با زور و قلندری و سرنیزه و با ۱۵ خرداد فراهم کردن و با مدرسه فیضیه خراب کردن و با مدرسه طالبیه خراب کردن و با اهانت به علمای اسلام کردن و با تبعید کردن و با اخراج کردن و با حبس کردن و اینها، هر چه کردند گندش بالا آمد... شما دیدید که روزنامه اطلاعات در روز سه شنبه هفدهم فروردین نوشت که «جای خوشوقتی است که مقامات روحانی با دولت موافقت کردند و در انقلاب شاه و ملت» رفتند تهران، اعتراض کردند که آقایان روحانی را معرفی کنید... ما که می گوئیم مطبوعات آزاد باشند، ما کهنه پرستیم؟ آقایان که الزام می کنند در مطبوعات این نوشته بشود، آنها مترقی اند؟ خوب ما صدایمان از این بلندگو تا آنجا می رسد، آنها صدایشان از اینجا تا آمریکا می رسد...»<sup>(۳۰)</sup>

در هفته اول مردادماه ۴۳ قانون «کاپیتولاسیون» به تصویب مجلس سنا می رسد. در این زمان حسنعلی منصور، نخست وزیر است. این رویداد مهم، بار دیگر امام خمینی را در قم به خلعجان می آورد و در یک سخنرانی تاریخی و افشاگرانه در چهارم آبان ۱۳۴۳ همزمان با جشن های تولد شاه آثار و نتایج تصویب کاپیتولاسیون را در ایران برای مردم تشریح می کنند و به شاه، دولت و ملت هشدار می دهند:

«... من تأثرات قلبی خودم را نمی توانم اظهار کنم... این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیدم خوابم کم شده است... با تأثرات قلبی

روزشماری می کنم چه وقت مرگ پیش بیاید. ایران دیگر عید ندارد، عید ایران را عزا کردند، عزا کردند و چراغانی کردند... ما را فروختند، استقلال ما را فروختند و باز هم چراغانی کردند... عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش را پایکوب کردند... آقا من اعلام خطر می کنم، ای ارتش ایران! من اعلام خطر می کنم، ای سیاسیون ایران! من اعلام خطر می کنم، ای فضلا، این طلاب، ای مراجع، ای آقایان، ای نجف، ای قم، ای مشهد، ای تهران، ای شیراز! من اعلام خطر می کنم...»

... آقا فکری بکنید برای این ملت، می قرض روی قرض بیاورید و می نوکر بشوید... اینجا هم باید خفه شد؟ ما را بفروشد و خفه بشویم، قرآن را بفروشد و خفه بشویم؟ والله گناهکار است کسی که داد نزند، والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند... آقا تمام گرفتاری ما از این آمریکا است، تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است... این وکلا هم از آمریکا هستند، این وزرا هم از آمریکا هستند... اگر نیستند چرانی ایستند در مقابل داد بزنند...»<sup>(۳۱)</sup>

امام در قسمتی از نطق خود می گوید: «... ملت ایران را از سگ های آمریکا پست تر کردند، اگر چنانچه کسی سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست از او می کنند، لکن اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست می کنند و اگر چنانچه یک آشپز آمریکایی، شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد... هیچ کس حق تعرضی ندارد، چرا...»<sup>(۳۲)</sup>

۹ روز پس از این سخنرانی تاریخی، امام خمینی شبانه از خانه مسکونی خود در قم دستگیر و سپس به ترکیه تبعید می شوند. در اطلاعیه سازمان امنیت آمده بودند: «چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشارالیه علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تملاییت ارضی کشور تشخیص داده شد، لذا در تاریخ ۱۳/۸/۴۳ از ایران تبعید گردید.»<sup>(۳۳)</sup>

همزمان بازار تهران، قم و چند شهر دیگر تعطیل و در این شهرها، حکومت نظامی اعلام می شود. بدین ترتیب پرونده حضور امام خمینی در داخل کشور و سخنرانی ها و اطلاعیه های تند و افشاگرانه ایشان بسته می شود و مبارزه در تبعید و از طریق اعلامیه ها و واسطه هایی که این پیام ها را به داخل کشور منتقل و توزیع می کنند، ادامه می یابد. قیام ۱۵ خرداد ۴۲ علیرغم سرکوب و شکست، آن تجربه بزرگی از قیام مردم علیه ظلم و ستم و نمایشی از شکست رژیم شاه در انجام اهداف درازمدت استعمارگران آمریکایی و انگلیسی است.

«قیام ۱۵ خرداد، نقطه عطفی بود در تاریخ

معاصر ایران که جنبش سیاسی و انقلابی را به جنبش ایدئولوژی سیاسی - مذهبی و مبارزه مسلحانه مبدل ساخت. همچنین بیانگر این حقیقت بود که از آن پس مبارزه با رژیم کودتا، با مسالمت و در چارچوب قانون، امکان نخواهد داشت. ظهور گروه‌های چریکی در آغاز نبرد مسلحانه، پیامد قیام ۱۵ خرداد و تداوم مبارزه ملت ایران تا انقلاب سال ۱۳۵۷ بود. (۳۲)

**یک واقعیت دیگر - شبکه ارتباطات سنتی**  
مطالعه رویدادهای ساله‌های ۴۱، ۴۲ و ۴۳، نقش و قدرت پایگاه‌های ارتباطات سنتی ایران نظیر مساجد، منابر و تکایا و بازارها و نیز ارتباط گران سنتی را که برجسته‌ترین آنها، علما و روحانیون به ویژه در سطح مرجعیت هستند به نمایش می‌گذارد.

با وجود آنکه رژیم شاه در این دوران و به ویژه پس از «انقلاب سفید» تسلطی بی‌چون و چرا بر وسایل ارتباط جمعی و از جمله «مطبوعات» داشت و این تسلط تا بدانجا پیش رفته بود که بسیاری از مردم از روزنامه‌های عمده این دوره و دوران پس از آن تا اواخر سال ۵۶ «به عنوان روزنامه‌های دولتی یا حتی روزنامه‌های رسمی نام می‌بردند» (۳۵)، اما نفوذ و قدرت شبکه ارتباطات سنتی کشور که از حوزه علمیه قم نشأت می‌گرفت، به سرعت و با شدت، پیام‌ها، اعتراض‌ها، مخالفت‌ها و افشاگری‌های علیه رژیم شاه را در سراسر کشور می‌پراکند و تأثیر و واکنش لازم را برمی‌انگیزد. حتی زمانی که امام در ۱۵ خرداد ۴۲ دستگیر و زندانی شدند علی‌رغم آنکه خبر آن در جراید انعکاس نیافت، که ظرف چند ساعت، خبر به گوش مردم در شهرها و حتی روستاهای دور و نزدیک رسید و تظاهرات و قیام عظیم «۱۵ خرداد» را رقم زد.

شاه، دولت ایران و حامیان خارجی آنها، قدرت این شبکه پرنفوذ را نشناخته یا دست کم گرفته بودند و هرگز تصور نمی‌کردند که سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها و پیام‌های امام خمینی و سایر مراجع و روحانیون تا این حد نفوذ و برد داشته باشد. این در شرایطی است که تنها بخشی از ظرفیت شبکه ارتباطات سنتی و ارتباط گران سنتی (اما پرنفوذترین آن) به کار گرفته شده بود. شاه تا قبل از سال ۴۱ کوشیده بود که حتی الامکان خود را با روحانیت و حوزه‌های علمیه مستقیماً درگیر نکند و حتی گاه، تظاهر به دینداری نیز می‌کرد اما به ویژه در نیمه دوم سال ۴۱ و سراسر سال ۴۲ و تا آبان ماه ۱۳۴۳، آنچنان در برابر کارآیی و افشاگری شبکه ارتباطات سنتی و مقاومت‌ها و مبارزه‌هایی که توسط این شبکه سامان داده می‌شد، غافلگیر شد که تنها چاره را در سرکوب، کشتار، دستگیری، زندانی و تبعید کردن، یافت. شاید بتوان بخشی از زمینه‌ها و علل قدرت فوق العاده این شبکه را در دوران مورد بحث چنین خلاصه کرد:

\* شبکه ارتباطات سنتی به ویژه بخش مذهبی آن یعنی روحانیون، علما، مراجع و نیز مساجد و منابر به شدت ریشه در باورها و اعتقادات دینی و سنتی مردم دارد.

\* منافع شبکه ارتباطات سنتی با منافع بخش دولتی پیوند نخورده بنابراین از قید نظارت، سلطه و تحمیل توقعات این بخش آزاد است و می‌تواند به راحتی افشاگری کند و واقعیت‌ها را بگوید. به عبارت دیگر، هم «مراکز» ارتباطات سنتی (مساجد، تکایا و...) به دلیل ماهیتشان و نیز به لحاظ تعددشان تحت تسلط رژیم نیستند و هم «ارتباط گران» سنتی (علما، روحانیون و مراجع) با مردم پیوندی عمیق دارند و اکثریت آنها از دایره قدرت سیاسی رژیم و زدو بندهای مادی و غیر مادی با رژیم بیرون اند و بالاخره «پیام‌های» ارتباطات سنتی از حیث شکل و محتوا هم به زبان و فهم مردم نزدیک تر است و هم با خواست و منافع و نیز اعتقادات و باورهای آنها، رابطه و بستگی بیشتری دارد.

\* انتخاب مجاری غیر رسمی برای انتقال پیام در ارتباطات سنتی، امکان کنترل و نظارت بر آن را به حداقل می‌رساند.

\* ارتباطات در این شبکه، عمدتاً چهره به چهره و میان فردی است و از عمق، قدرت و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار است.

\* از آنجا که رابطه شاه و دولت با مردم در ایران هیچگاه در طول تاریخ رابطه‌ای عاطفی، دوسویه و مبتنی بر احترام متقابل نبوده است، مخالفت با دستگاه حکومتی و اعتراض علیه آن در واقع به نوعی، بیان عقده‌های سرکوب شده مردم و زبان گویای آنهاست. این نقشی است که بخش مذهبی شبکه ارتباطات سنتی ما در طول حیات خود کم و بیش بازی کرده است.

\* حضور عناصر و ارتباط گران سنتی در میان مردم و در خصوصی‌ترین محافل آنها همچون خانه‌ها، مراسم عقد و عروسی، طلاق و نیز جلسات طرح مسایل شرعی، به این شبکه قدرتی فوق العاده بخشیده است. مردم بسیاری از اینها را محرم رازهای زندگی خود می‌دانند و چنین رابطه‌ای، این شبکه را مضاعف می‌سازد.

\* احساس نوعی اطمینان و اعتماد نسبت به صحت پیام‌های این شبکه و صراحت این پیام‌ها که هم مبتنی بر اعتقادات مذهبی و هم بعضاً مشاهدات و تجربه‌های تاریخی است، پذیرش پیام‌های آنرا ممکن تر و گسترده تر می‌سازد.

وابستگی مستقیم و غیر مستقیم بخش مهمی از شبکه ارتباطات مدرن از جمله مطبوعات، رادیو و تلویزیون به دستگاهها و منافع دولتی، عملکرد ضعیف بسیاری از آنها در طول تاریخ فعالیت مطبوعاتی و عدم پاسخگویی کافی به نیازهای اطلاعاتی و خبری مخاطبان، استقلال شبکه

ارتباطات سنتی و حق گویی و حق جویی آنرا، ارزشی بیشتر می‌بخشد.

شبکه ارتباطات سنتی، یکبار دیگر قدرت خود را در جریان مبارزات سال‌های ۵۶ و ۵۷ با رژیم شاه نشان داد و اگر در سال ۴۲، در نیمه راه ناکام ماند این بار با استفاده از تجربه قبلی تا دستیابی به پیروزی نهائی، فعال ماند.

انقلابی که به قول بسیاری از صاحب نظران بین‌المللی ارتباطات، در آن «رسانه‌های کوچک» نقشی بسیار بزرگتر از رسانه‌های مدرن و تحت تسلط شاه ایفا کردند.

### پی‌نوشت:

- ۱- غلامرضا نجفی - تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب) - ناشر: موسسه خدمات فرهنگی رسا جلد اول - چاپ سوم - صفحه ۲۰۷
- ۲- غلامرضا کرباسچی - هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی - جلد اول - ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران چاپ اول - بهار ۷۱ - صفحه ۹۱
- ۳- همان
- ۴- منبع شماره ۱ - همان
- ۵- منبع شماره ۲ - صفحه ۹۷
- ۶- همان - صص ۱۰۳-۱۰۲
- ۷- همان صفحه ۱۱۳
- ۸- منبع شماره ۱ صفحه ۲۲۱
- ۹- منبع شماره ۲ - صفحه ۱۲۵
- ۱۰- همان - صفحه ۹۳
- ۱۱- سید حمید روحانی - بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی - ناشر، زمان و مکان چاپ نامعلوم، صفحات ۱۵۴-۱۵۲
- ۱۲- منبع شماره ۲ - صفحه ۱۲۹
- ۱۳- همان - صفحه ۱۲۹
- ۱۴- همان - صفحه ۱۳۰
- ۱۵- منبع شماره ۱۱ - صص ۳۷۳-۳۷۲
- ۱۶- روزنامه کیهان مورخ پنجم خرداد ۱۳۴۲ - صفحه اول
- ۱۷- منبع شماره ۱ - صفحه ۲۲۷
- ۱۸- منبع شماره ۱۱ - صص ۴۶۵-۴۵۶
- ۱۹- منبع شماره ۲ - صفحه ۲۳۵
- ۲۰- منبع شماره ۲ صفحه ۱۵۲
- ۲۱- روزنامه کیهان مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۴۲ - صفحه اول
- ۲۲- منبع شماره ۱ - صفحه ۲۳۶
- ۲۳- همان - صفحه ۲۳۶
- ۲۴- منبع شماره ۲ - صفحه ۱۵۴
- ۲۵- همان - صفحه ۱۵۴
- ۲۶- همان - صفحه ۱۵۵
- ۲۷- همان - صفحه ۱۵۵
- ۲۸- همان - صفحه ۱۶۹
- ۲۹- «صحیفه نور»، مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی - تدوین سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی جلد اول - چاپ دوم - پاییز ۷۱ - صفحات ۱۱۷-۱۰۲
- ۳۰- همان - صص ۱۱۷-۱۰۲
- ۳۱- همان - صفحه ۱۳۹
- ۳۲- همان - صفحه ۱۳۹
- ۳۳- منبع شماره ۲ - صفحه ۱۹۸
- ۳۴- منبع شماره ۱ - صفحه ۲۴۰
- ۳۵- یونس جواهرودی - تسخیر کیهان - انتشارات حاشیه، تیرماه ۱۳۵۹ - تهران - صفحه ۲۱۶